

ساختار جمعیتی آسیای مرکزی و اندازه پذیرش افراطی‌گری

غلامحسین بشکنی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره 4، پیاپی 76، زمستان 1397؛ صفحات 143-115

تاریخ پذیرش نهایی: 1397/11/15

تاریخ دریافت: 1397/10/25

چکیده

آسیای مرکزی با توجه به موقعیت جغرافیایی و ساختار جمعیتی، مساعد هرگونه تغییر و تحول می‌باشد. این منطقه بعد از فروپاشی شوروی در سال 1991 دچار یک نوع از هم‌گسیختگی گردید. برآیند تمام این از هم‌گسیختگی را می‌توان در قالب جنبش‌های اسلامی افراطی (مانند سلفیسم، سوفیست‌ها، وهابیت و طالبانیزم)، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، تجزیه‌طلبی، سلاح‌کشتار جمعی، جنبش‌های جدایی‌طلبی و انقلاب‌های رنگی، فقر و فحشا، بیکاری، فساد، پولشویی مشاهده نمود که همه این عوامل، منطقه را به سرزمینی بی‌ثبات تغییر داده است. با این حال تاکنون مباحث این بی‌ثباتی به همراه ساختار جمعیتی در اندازه پذیرش افراطی‌گری مورد توجه چندانی قرار نگرفته است. بنابراین مقاله حاضر با تأکید بر سه مؤلفه تأثیرگذار قومیت، مذهب، اقتصاد در ساختارشناسی جمعیتی آسیای مرکزی و اندازه پذیرش افراطی‌گری می‌پردازد.

واژگان کلیدی

آسیای مرکزی، ساختارشناسی، افراطی‌گری، قومیت، مذهب، اقتصاد

1. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی و پژوهشگر موسسه مطالعات ایران شرقی
gholamhoseinbeshkani@gmail.com

آسیای مرکزی در جغرافیای کنونی جهان با وسعتی در حدود چهار میلیون کیلومتر مربع در نقطه اتصال دو قاره آسیا و اروپا قرار گرفته و از موقعیت جغرافیایی بسیار مهمی برخوردار است. کشورهای آسیای مرکزی از شمال و غرب با روسیه و دریای خزر، از جنوب با ایران و از مشرق با چین همسایه‌اند. (ابوالفضل عشقی و هادی قنبرزاده، 1374: 13) با توجه به این اوصاف و ویژگی‌ها، شرایط ژئوپولیتیک خاص منطقه آسیای مرکزی، ارزش استراتژیک و موقعیت راهبردی ویژه‌ای به آن در نظام بین‌الملل اعطا نموده است که به واسطه داشتن این موقعیت و درهم تنیدگی روابط سیاسی و امنیتی این منطقه از آن به یک مجموعه امنیت منطقه‌ای و پویایی امنیت تعبیر شده است که امنیت این کشورها در یک نگاه واقع‌بینانه باید با هم دیگر مورد بررسی قرار گیرد. (آلیسون ولنا جانسون، 1382: 18) هم‌چنین این کشورها به واسطه هم‌جواری با افغانستان که به عنوان یک عامل بیرونی و چالشی در برابر آنها مبدل گشته در یک وضعیت امنیتی به سر می‌برند. (مجموعه مقالات افراط‌گرایی: 1394، 11) علاوه بر مسئله امنیتی، کشورهای منطقه پس از استقلال در سال 1991م با دو تحول مواجه شدند؛ یک بعد داخلی که میراثی از بحران‌های به جا مانده از سیاست‌های دوران شوروی چون بحران هویت، بحران قومیت و مسائل مرزی و بُعد دیگر بُعد منطقه‌ای خلأ قدرت ناشی از فروپاشی شوروی و افزایش رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای. برآیند تمام این تهدیدات را می‌توان در قالب جنبش‌های اسلامی افراطی (مانند سلفیسم، سوفیست‌ها، وهابیت و طالبانیزم)، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، تجزیه‌طلبی، سلاح‌کشتار جمعی، جنبش‌های جدایی‌طلبی و انقلاب‌های رنگی، فقر و فحشا، بیکاری، فساد، پولشویی مشاهده نمود که همه این عوامل، منطقه را به سرزمینی بی‌ثبات تغییر داده است. (نگارنده)

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حداقل از دو بعد باعث تغییر معادلات



سیاسی در منطقه آسیای مرکزی شد. اضمحلال اتحاد کمونیستی از یک سو، موقعیت جغرافیایی منطقه را دگرگون کرد و از سوی دیگر، ساختارهای سیاسی نوینی را در آسیای مرکزی بنا نهاد. در خصوص موقعیت جغرافیایی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث شد که منطقه آسیای مرکزی یک بار دیگر از لحاظ جغرافیایی و جمعیتی برجسته گردد که این برجستگی مشکلات خاص خودش را نیز به همراه داشت. در واقع آسیای مرکزی نه تنها به عنوان یک منطقه مستقل به همراه مشکلاتش شناخته شد، بلکه هریک از کشورهای حاضر در آن نیز با ویژگی‌های منحصر به فرد خود در این زمینه مورد شناسایی قرار گرفتند. (ویژه‌نامه 45، ایران شرقی)

1. افراط‌گرایی در آسیای مرکزی

منطقه آسیای مرکزی یکی از مناطق جغرافیایی است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دلیل کارکرد سیاسی عوامل ساختارگرایی موجود و شکل‌گیری رقابت‌های سیاسی به یک منطقه منازعه پویا تبدیل شده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رهاشدن میلیون‌ها مسلمان از قید الگوی ضد دینی کمونیستی و تلاش آنها برای توجه بیشتر به مذهب و دین اسلام به عنوان بخشی از هویت فراموش شده خود، زمینه مناسبی برای گسترش گرایش‌های مختلف اسلامی از جمله برداشت افراطی از اسلام فراهم کرد. تاریخچه نفوذ جریان‌های سلفی - وهابی در کشورهای آسیای مرکزی در دو دهه گذشته نشان می‌دهد که اندیشه‌های سلفی و وهابی از مجراهای گوناگونی وارد این پهنه جغرافیایی شده است. این سؤال مطرح است که چشم‌انداز و دورنمای افراط‌گرایی و تروریسم در آسیای مرکزی چیست و این روند چگونه مدیریت و یا آشوب‌ساز خواهد شد؟ همچنین پاسخ به این سؤال که تا چه حد می‌توان قدرت‌گیری گروه‌های تروریستی را در منطقه آسیای مرکزی متصور شد؟ (نگارنده)

در دوران پس از حملات 11 سپتامبر 2001 به نیویورک بنیادگرایی و رادیکالیسم



اسلامی، به طور ویژه در صدر اخبار رسانه‌ها و مباحث سیاسی و دانشگاهی در غرب، خاورمیانه و همچنین آسیای مرکزی قرار گرفت. اگر چه در اغلب این مباحث، رادیکالیسم اسلامی به عنوان یک نیروی جهانی به تصویر کشیده شده که جدا از مردم، مکان‌ها و تاریخ عمل می‌کند، اما واقعیت آن است که تندروی مذهبی دارای اشکال قومی و منطقه‌ای متعددی است که به طور ویژه در فرهنگ، سنت، روش‌های زندگی و ساختارهای اجتماعی و سیاسی ریشه دارند. از این رو رادیکالیزه شدن اسلام در میان مسلمانان آسیای مرکزی از اهمیت زیادی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار است. به ویژه که طی سال‌های گذشته برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش زیادی جهت صدور ایده‌های مذهبی تندروانه نظیر وهابیت به این کشورها کرده‌اند. (ویژه‌نامه 45، ایران شرقی)

1-1. زمینه‌ها و بسترهای موجود در آسیای مرکزی برای افراط‌گرایی

در عوامل زمینه‌ساز بروز افراط‌گرایی قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی عمده تحلیلگران مسائل منطقه‌ای معتقدند؛ در درک بحران‌های منطقه‌ای می‌باید به تاریخ این منطقه و تسلط هفتاد ساله اتحاد جماهیر شوروی بر آن توجه داشت. تحلیل کلان آن است که ریشه و مبنای اساسی مشکلات پس از فروپاشی این جمهوری‌ها را باید در اقداماتی یافت که شوروی در این کشورها انجام داده است. از عمده‌ترین این اقدامات که در واقع در بستر داخلی این منطقه رخ داده است می‌توان به هویت‌زدایی قومی و هویت‌زدایی دینی در این دوران اشاره نمود:

هنگامی که بلشویک‌ها به قدرت رسیدند تردیدی در آغاز یک هجوم تمام عیار به نهاد و اندیشه دینی نداشتند و این رویکردی بود که تا پایان حیات شوروی با شدت و ضعف در جریان بود. شوروی تنها قدرتی بود که صدمات و لطمات قابل توجهی را بر اسلام وارد کرد. الحاد و کفرورزی سازماندهی شده دولت، مردم را به جهت جدا شدن از دین تحت فشار قرار داد. سیاست بلشویک‌ها، آمیختن و به هم پیوستن همه ملت‌ها تحت یک چارچوب خاص و ایجاد یک انسان کمونیستی بود.





آنها با این هدف بسیاری را تبعید کردند و تصفیه‌های بزرگ آغاز شد. مردم تحت فشار قرار گرفتند که دینشان را ترک کنند و به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم روی آوردند (Hunter, 1992: 6) دولت همواره سعی در ریشه‌کنی دین یا تحت کنترل درآوردن آن را داشت (Peker, 1996: 64). جدیدترین چالش داخلی در برابر حکومت شوروی در آسیای مرکزی از جانب باسماچی‌ها بود که از تفکرات دینی الهام می‌گرفتند. سیاستمداران شوروی از ترس پیدایش چالش‌های سیاسی اسلام‌گرایانه، در صدد برآمدند هویت جدیدی را جانشین هویت مسلمانی نمایند. این هویت جدید هویت جمعی اولیه اکثر بومیان آسیای مرکزی بود؛ به عبارت دیگر، جمهوری‌های مختلف بر پایه زبان یا لهجه، هویت غیرمذهبی جدیدی می‌یافتند. پس از تغییرات مکرر مرزهای پنج جمهوری جدید در آسیای مرکزی شکل گرفت. به علاوه، کرملین به جای خط عربی مسلمانان آسیای مرکزی، خط لاتین را جانشین کرد تا این منطقه را به لحاظ فرهنگی و برای کنترل فعالیت‌های مذهبی مسلمانان از جهان اسلام جدا نماید. (Paskoy, 2002: 329)

مقامات شوروی در دهه 1970 به کنترل و محدود نمودن شدید امور مذهبی مسلمانان ادامه دادند و در طول این دهه چندین بار برنامه‌هایی را ضد مسلمانان آغاز کردند که از آن جمله تعطیل کردن مساجد، تشویق به الحاد، تبلیغات ضداسلامی و ارتجاعی اعلان کردن اسلام بود (محمودی و لطیفاف، 1393: 5). با استقرار شوروی، نظام کمونیستی در صدد برآمد فعالیت‌های دینی مسلمانان را محدود کند، زیرا این فعالیت‌ها توانایی آن را داشتند که جنبش‌های سازمان‌یافته ناراضیان را ایجاد کنند. لذا روند اسلام‌ستیزی آغاز شد و هزاران مسجد و مدرسه مذهبی تخریب شدند (سنایی، 1385: 58-59). در زمان شوروی مؤسسات اسلامی سنتی تخریب و مراکز اسلامی بسته و تبدیل به مؤسسات اجتماعی شدند. استدلال شوروی این بود که اسلام با کمونیسم قابل جمع نیست (Hunter, 1992: 64-65) شمار مساجد در اتحاد شوروی از 26279 در سال 1912 به 1312 مسجد 1942 و به حدود



450 مسجد در سال 1976 و نهایتاً در اواسط 1980 به حدود 230 کاهش یافته بود (Rywkin, 1990: 87) از دهه 1940 اسلام رسمی - اسلام مورد حمایت حزب کمونیست اتحاد شوروی - نهادهای خود را به صورت محدود و کنترل شده در تاشکند، اوف، ماخاچ قلعه و باکو به وجود آورد. در این بخش فعالیت‌های دینی کاملاً کنترل شده و مجاز تعریف شده بود (Paskoy, 2002: 5). اواخر دهه 1970، در دره فرغانه گروه‌های کوچکی به صورت غیررسمی برای تحصیل علوم دینی به وجود آمد. این گروه‌ها، به آموزش اسلام سلفی روی آوردند. از اوایل دهه 1990 و با از میان رفتن کنترل متمرکز دوران اتحاد شوروی، رشد سلفی‌گری افراطی در آسیای مرکزی شدت بخشیده شد (رشید، 1387: 170-172).

همچنین در این دوران برای ایجاد نفاق و تفرقه در میان مسلمانان، آن کشور را به چند جمهوری مانند جمهوری‌های ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان و همچنین چند خودمختار از قبیل قره‌قالپاقستان تقسیم کرد. نظر دولت شوروی این بود که مرکزیت مسلمانان آسیای مرکزی را از هم بپاشد و با تقسیم و تجزیه آنها، اتحاد و اتفاق مسلمانان را به نفاق و دوگانگی تبدیل کند. پس از تحقق این امر، کمونیست‌ها شروع به تبلیغات شدید علیه مذهب و نژاد در آن کشورها نمودند (شیرازی و مجیدی، 1382: 35)

فعالیت‌های عربستان نیز در ترویج افراط‌گرایی و وهابیت در آسیای مرکزی نیز قابل توجه است. عربستان سعودی از طرق مختلفی چون حضور مبلغان عرب در منطقه، تحصیل علمای آسیای مرکزی در کشورهای عربی با هزینه کشورهای عربی سعی دارد که در این منطقه حضور داشته باشد. عامل و فاکتور اشتراک دینی و مذهبی بهانه اصلی مقامات و دولتمردان نظام پادشاهی آل سعود برای توجه به این منطقه و حضور در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است. علل و عوامل حضور عربستان سعودی در جمهوری‌های منطقه مهم و استراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز از جهات و زوایای مختلفی قابل بحث و بررسی است. سعودی‌ها





در درجه اول از یک نظرگاه توأمان سیاسی و ایدئولوژیک به جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز نگاه می‌کنند و اولویت آنها از این جهت پیگیری و اجرای این دو راهبرد و استراتژی اساسی است. (میرمحمدی، 1393)

سلطه هفتاد ساله اتحاد جماهیر شوروی و سیاست‌های شدید دین‌زدایی دولت کمونیست که خود در پی سال‌ها سلطه روسیه تزاری بر منطقه شکل گرفته بود، هرگونه ارتباط مشخص و مستمر میان مسلمانان منطقه و عرصه گسترده‌تر جهان اسلام را از میان برد و همین امر، زمینه‌ای را برای تلفیق اسلام با خرافات، عرف و آداب و سنن و نیز باورهای غلط به وجود آورد. این زمینه سست اعتقادی سبب شد تا پس از فروپاشی شوروی، اسلام افراطی مورد حمایت برخی کشورهای فرامنطقه‌ای بتواند در منطقه نفوذ کند و پیروانی در هر یک از کشورها جذب نماید. به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، عامل محرک بسیار مهمی بود که به گروه‌های افراطی در آسیای مرکزی جان تازه‌ای بخشید. پس از آن، مجاهدین رادیکال افغانستان، وهابی‌های عربستان و دیگر گروه‌های اسلام‌گرا از پاکستان و ترکیه و دیگر کشورها به سمت مناطق مسلمان‌نشین شوروی سابق حرکت کردند. عربستان، به منظور جذب مسلمانان روسیه و جمهوری‌های سابق شوروی به افکار سلفی - وهابی، مبلغان زیادی را به این منطقه اعزام کرد. به این ترتیب ظهور و گسترش وهابیت نه تنها در تمام کشورهای منطقه، بلکه در روسیه نیز مشاهده شد. (ویژه‌نامه 45، ایران شرقی)

2-1. افراط‌گرایی و بی‌ثباتی سیاسی در آسیای مرکزی

از دیگر تحولاتی که بر امنیت و تحولات سیاسی آسیای مرکزی تأثیر مستقیم داشت پیروزی افراط‌گرایان طالبانی در افغانستان بود. افراط‌گرایان آسیای مرکزی با پیروزی هم‌تایان خود در افغانستان انرژی بیشتری پیدا کردند. دشواری‌های اقتصادی، ناهنجاری‌های اجتماعی و فساد سیاسی حاکم بر این جمهوری‌ها، زمینه را برای فعالیت این گروه‌ها به عنوان رقبای سیاسی نخبگان منطقه ایجاد کرد



(کولایی، 1381: 101) تثبیت حاکمیت طالبان در افغانستان شرایط مناسبی را برای ایجاد واحدهای آموزشی برای نیروهای شبه نظامی اسلامی در آسیای مرکزی، به ویژه جنبش اسلامی ازبکستان فراهم آورد (کولایی و خوانساری، 1391: 12)

افراط گرایی اگرچه خود در بسیاری از مواقع زاییده فقر است، اما عوامل بیرونی نیز در پیدایش و رشد آن دخیل هستند. در اوایل دهه 1990 برخی از گروه‌های افراط گرا با هدف زدودن تحریفات از دامن اسلام، مبارزه با دولت‌های سکولار در این منطقه به ویژه دره فرغانه ظهور کرده و به فعالیت‌های مخفی پرداختند. عده‌ای از تحلیلگران علل گسترش افراط گرایی در این منطقه را علاوه بر نارسایی‌های اقتصادی، نوع ساختار نظام سیاسی، اقتدارگرایی حاکمان آن، جدایی دین از سیاست و محدودیت‌های شدید مذهبی می‌دانند. دولت‌های موجود در این منطقه نیز وجود گروه‌های افراط گرا و حتی احزاب اسلامی مرتبط با آنان را ممنوع اعلام کردند. به طوری که برخی از احزاب از جمله حزب التحریر و جنبش اسلامی در این منطقه ممنوع فعالیت شدند و حضور آنها غیرقانونی اعلام شد. با این حال بسیاری از مردم به ویژه جوانان از این احزاب حمایت می‌کنند و به احزاب و گروه‌های افراط گرا می‌پیوندند. (کبریایی‌زاده، 1391: 42)

از آن زمان تاکنون، «تهدید اسلام افراطی» به یکی از دغدغه‌های مهم دولت‌های منطقه تبدیل شده و اکنون مشخص می‌شود که با وجود بیش از یک دهه سیاست‌های مبارزه با تروریسم در سطح منطقه و جهان، این گونه باورها و رویکردها هنوز در سطح منطقه ریشه‌دار است. در سال 2008، رئیس کمیسیون امور ادیان وابسته به دولت قرقیزستان اعلام کرد که 30 درصد مسلمانان این کشور را پیروان جریان سلفی - وهابی تشکیل می‌دهند. در سال 2009، نهادهای امنیتی تاجیکستان تعداد سلفی - وهابی‌های تاجیک را حدود 200 نفر معرفی کردند؛ در حالی که خود سلفی - وهابی‌ها از رقمی بالای 20 هزار نفر صحبت می‌کردند. در اواسط سال 2011، رسانه‌های قزاقستان خبر دادند که در استان





«ژامبول» این کشور 360 نفر دانش‌آموز، پیرو جریان سلفی - وهابی می‌باشند. این نتیجه هنگامی مشخص شد که در یک نظرسنجی، نوجوانان قزاقستان تعلق خود در زمینه اعتقادات مذهبی خویش را اعلام کردند و حتی معلوم شد که تعدادی از معلمان مدارس نیز از پیروان سلفی - وهابی بوده و دانش‌آموزان را به تبعیت از باورهای این جریان تشویق می‌کردند. در حالی که در قزاقستان تعداد پیروان سلفی - وهابی به چندین هزار نفر می‌رسد، کمیته امنیت ملی این کشور، از وجود 24 جماعت تندرو سلفی - وهابی که 495 نفر را فرامی‌گیرد، ابراز نگرانی کرده است. به طور کلی هسته سلفی - وهابی‌های آسیای مرکزی را افرادی تشکیل می‌دهند که در مراکز آموزشی عربستان سعودی، کویت و قطر تحصیل کرده‌اند. برخی از آنها در نهادهای رسمی دینی این کشورها دارای مقام و جایگاه رسمی می‌باشند که خطر نفوذ سلفی‌های وهابی در این کشورها را به مراتب بیشتر کرده است. این در حالیست که در کشورهایی نظیر قزاقستان و قرقیزستان، به دلیل وجود خلع و عدم آگاهی بخشی لازم مذهبی، مردم اسلام را از طریق جریان‌های مختلف انحرافی مذهبی و از جمله وهابیت فرامی‌گیرند. با توجه به اینکه مردم منطقه پیش از استقلال تقریباً هیچ نوع اطلاعاتی در مورد اسلام و مذهب خود نداشتند و در دوران پس از استقلال نیز با بی‌اعتمادی دولت‌های خود نسبت به گروه‌ها و شخصیت‌های اسلامی و بومی مواجه شدند، در شرایط نوینی قرار گرفتند که زمینه برای رشد جریان‌های افراطی مذهبی مساعد بود. این جریان‌ها به تدریج توانستند به انحاء مختلف در باورهای مردم منطقه نفوذ و رسوخ نمایند و افکار و عقاید آنها را منحرف کنند (ویژه‌نامه 45، ایران شرقی)

3-1. چالش‌های امنیتی افراط‌گرایی در آسیای مرکزی

از آن جایی که این منطقه با روسیه، چین، ایران و افغانستان مرز مشترک دارد تبدیل شدن آن به منطقه نفوذ برای هر قدرتی، کنترل کشورهای همسایه منطقه را به ارمغان می‌آورد که به لحاظ امنیتی و نظامی فوق‌العاده مهم است. بنابراین



هرگونه تغییرات در منطقه اثرات خود را به صورت اجتناب‌ناپذیری بر کشورهای منطقه خواهد داشت. این موقعیت ارتباطی مناسب موجب شده قدرت‌های بزرگ همیشه چشم به این منطقه داشته باشند (قادری حاجت و نصرتی، 1391: 65). به‌طوری که می‌توان گفت برخی کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی و برخی کشورهای غربی از جمله آمریکا، برای نفوذ و تحقق اهداف خود، حمایت و تجهیز گروه‌های افراط‌گرای مذهبی را در سرلوحه اولویت‌های سیاست خارجی خود در ارتباط با این مناطق تعریف کرده‌اند. چون منطقه آسیای مرکزی دارای این پتانسیل است که در یک زمان واحد چندین کارکرد و نقش راهبردی برای آنان داشته باشد. به همین دلیل، اقدامات تروریستی جریان‌های سلفی‌گری که در جهت سیاست‌ها و اقدامات توسعه‌طلبانه آمریکا و متحدانش باشد، هیچ بازتاب منفی ندارد و حتی بر آن سرپوش هم می‌گذارند. استراتژی آمریکا در قبال گروه‌های تروریستی باعث تقویت و مدیریت این گروه‌ها در مقابل کشورهای مخالف با سیاست‌های آمریکا در منطقه شده است. چنانچه آمریکا در خلال جنگ سرد در راستای رقابت‌های خود با شوروی، نقش مهمی در تقویت القاعده در افغانستان داشت (بصیری و استوار، 1393: 114). بنابراین جریان‌های تکفیری- تروریستی چون القاعده، طالبان و در حال حاضر داعش و سایر گروه‌های سلفی مشابه در کشورهای اسلامی به مهره بازی غرب و هم‌پیمانانش در راستای تحقق این قدرت‌های بیگانه تبدیل شده‌اند. مهم‌ترین شاخصه‌های استراتژیک آمریکا در این منطقه، جلوگیری از قدرت‌یابی روسیه به عنوان رقیب، جلوگیری از پیوندهای استراتژیک هند و روسیه، مقابله با طرح‌های منطقه‌ای چین، جلوگیری از بسط نفوذ ایران در منطقه، مقابله با اسلام‌گرایی و رواج اندیشه اسلام سیاسی است (شیرازی و مجیدی، 1382: 309-296).

چالش‌های جدید امنیتی افراط‌گرایان خشونت‌طلب امروز نیز دامن‌گیر آسیای مرکزی شده است. این افراد که از سوریه و عراق به آسیای مرکزی برگشته‌اند





مشکلی جدی برای این کشورها به وجود می‌آورند (هفته‌نامه تحلیلی، شماره 251، دی 97). مبارزان شکست خورده آسیای مرکزی از داعش و سایر گروه‌های افراطی خشونت‌طلب، مسلماً نقش مهمی در توانایی آنها در گسترش تهدیدهای «مواد و سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی، رادیواکتیو و هسته‌ای» مربوط به داعش و گروه‌های افراطی دیگر ایفا می‌کنند. از سال 2014 تا 2017، داعش در 37 حمله جداگانه، از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده اما تنها یک حادثه ثبت شده از انتقال قابلیت تسلیحات شیمیایی داعش به خارج از عراق و سوریه وجود دارد، گفته می‌شود که این تسلیحات به استرالیا انتقال یافته است اما هیچ‌گونه شواهدی از شرکت افراد آسیای مرکزی در این مورد وجود ندارد. داعش، همچنین خانه یک مقام هسته‌ای بلژیک را بازرسی کرده، گرچه هدف این اقدام هنوز نامشخص است (هفته‌نامه تحلیلی، شماره 252، دی 97).

2. تعدد قومیت و رابطه آن با افراط‌گرایی در آسیای مرکزی

در آسیای مرکزی که تعدد اقوام، مذاهب و نژادها در آن به شدت به چشم می‌خورد، منازعات و سیاست‌ها رنگ و بوی هویتی و قومیتی دارند، به نظر می‌رسد قبل از سیطره روس‌ها مردم عموماً از طریق ایل، عشیره و قبیله، بوم و در برخی موارد از طریق مذهب معرفی می‌شدند. ایجاد پنج جمهوری متحد در منطقه آسیای مرکزی در دوره حکومت شوروی، موضوع هویت را در منطقه پیچیده‌تر نموده است. مرزهای سیاسی خصوصاً در منطقه آسیای مرکزی بر پایه ویژگی‌های قومی و گذشته تاریخی مردم منطقه پی‌ریزی شد و رهبران شوروی مردم مناطق را از همدیگر جدا نموده و آنها را در چارچوب مرزهای مصنوعی و در داخل واحدهای سیاسی و اداری ترکیبی خطرناک از انواع ملیت‌ها، گروه‌های قومی و قبیله‌ای در داخل کشورها جایگزین نمودند. تنها با یک نگاه ظاهری به جمهوری‌های مختلف می‌توان مشاهده نمود که سر ریز قومیت‌های مختلف به



جمهوری‌های دیگر و به دنبال آن ماهیت تصنعی مرزها در منطقه، به روشنی نشانگر وجود زمینه‌های احتمالی بحران بر پایه قومیت‌گرایی در اغلب کشورهای منطقه می‌باشد، که به راحتی می‌تواند توازن سیاسی موجود میان کشورها و داخل کشورها را برهم زند (واعظی، 1387: 108)

بحث تنوع قومیتی و تسلط بر آنها چه در منطقه قفقاز و چه در آسیای مرکزی و سایر جمهوری‌های استقلال‌یافته اتحاد جماهیر شوروی به عنوان میراثی از دوران تزارها در پی بسط سیاست‌های توسعه‌طلبانه آنها به جای مانده است. در دوره اتحاد جماهیر شوروی نیز تلاش‌های وسیعی برای از میان بردن تمایلات قوم‌گرایانه و فرهنگ‌های بومی صورت گرفت. رویکرد رهبران شوروی نسبت به مقوله قومیت در هر دوره‌ای مراحل مختلفی را طی نموده است. لنین و رهبران انقلاب اکتبر در نخستین سال‌های شکل‌گیری اتحاد شوروی گرایش‌های قوم‌گرایانه افراطی روسی را مورد سرزنش قرار دادند. ولی استالین برتری و سلطه کامل قوم روس را مورد توجه قرار داد و در حالی که خود یک گرجی بود، به شدت از سیاست‌های قوم‌گرایی افراطی روسی حمایت کرد و آن را ترویج نمود. دوران خروشچف با سیاست آرامش و دادن امتیاز، در دوران برژنف با حربه قانون اساسی سال 1977 و دوران گورباچف نیز با اجرای طرح‌های پرسترویکا و گلاسنوست همراه بود اما در هیچ مقطعی سیاست‌های اتخاذ شده نتوانست مشکلات موجود را به‌طور ریشه‌ای حل نماید ولی فروپاشی شوروی موجب شد تا بحران‌هایی که به جهت قدرت سرکوب دولت شوروی مهار می‌شدند از کنترل دولت‌های جدید خارج شده و به اشکال مختلف نمود یابند (واعظی، 1387: 123).

به نظر می‌رسد ترکیبی خطرناک از انواع ملیت‌ها و یا گروه‌های قومی در داخل کشورها که از آن به مهندسی ملیت‌ها تعبیر می‌شود به روشنی نشانگر وجود زمینه‌های احتمالی بحران بر پایه قومیت‌گرایی در اغلب کشورهای منطقه می‌باشد، که به راحتی می‌تواند توازن سیاسی موجود میان کشورها و داخل



کشورها را برهم زند (واعظی، 1387: 108). بعضی از منابع از آن تعبیر به درگیری‌های قومی کرده‌اند که این خشونت‌ها در ده تا پانزده سال آینده می‌تواند بر محیط امنیتی در کل منطقه تأثیر بگذارد (مؤسسه رند آمریکا، 1382: 221-222). علت اصلی این درگیری نارضایتی‌های قومی است که به دنبال سیاست‌هایی پدید آمده که قوم اکثریت به دنبال تسلط گروه قومی خود بر ساختارهای قدرت بر آمده تا از این طریق جایگاه مسلط خود را نهادینه سازد (همان، 240).

3. بررسی رابطه مذهب و افراط‌گرایی در آسیای مرکزی

اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991م منجر به پیدایش مؤلفه‌های جدیدی در این مرز و بوم شد. اگر تا پیش از فروپاشی مسائل امنیتی در آسیای مرکزی در بستر داخلی هویت‌زدایی دینی و هویت‌زدایی قومی بود اما پس از فروپاشی شوروی گستره مسائل از سطح داخلی فراتر رفته و ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت و مؤلفه دیگری به نام اسلام سیاسی به وجود آمد که ادبیات اسلامی رادیکال را به مساجد، کتابخانه‌ها دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی وارد کردند (امانوئل کاراجیانس، 1391: 38).

نفوذ اندیشه مذهبی وهابیت توسط عربستان سعودی از جمله این مسایل امنیتی است که منجر به پدید آمدن و گسترش پدیده‌ای به نام افراط‌گرایی گردید. گسترش وهابیت در این منطقه به اوایل دهه 1990 بازمی‌گردد، عربستان سعودی با ساختن مدارس مذهبی، کمک‌های مالی به مسلمانان سنی مذهب، و فرستادن مسیونرهای مذهبی خود در آسیای مرکزی به ویژه دره فرغانه و تبلیغ وهابیت در سفرهای حج به مسلمانان این منطقه توانست اندیشه وهابیت را در بین مسلمانان این منطقه گسترش دهد (ICG, 2003:7-9).

به نظر می‌رسد سیاست‌های اعمالی نادرست دولت‌های منطقه نسبت به جریان اسلام‌گرایی یکی از زمینه‌های مهم در شکل‌گیری افراط‌گرایی در این منطقه پس از فروپاشی شوروی باشد به طوری که می‌توان گفت رژیم‌های آسیای مرکزی



امروز با معمای بزرگی به نام مذهب اسلام، که در آسیای مرکزی تعریف متفاوتی از ذات اسلام پیدا کرده است مواجه هستیم که امکان وحدت کشورهای چند نژادی و قبیله‌ای را فراهم آورده و از طرف دیگر حاکمان این کشورها احساس می‌کنند که اسلام سیاسی تهدیدی بر حکومت آنها خواهد بود. بنابراین دولت‌های سکولار آسیای مرکزی بدون توجه به ویژگی‌های خاص اسلام در آسیای مرکزی و استفاده از پتانسیل‌های آن برای تسریع در روند پروسه دولت و ملت‌سازی به دنبال سرکوب اسلام و مبارزه با جنبش‌های اسلامی در منطقه آسیای مرکزی هستند (سعادت و دیگران، 1391:73). این وضعیت در کشورهای ازبکستان و تاجیکستان به نحو شدیدتری دنبال می‌گردد. در ازبکستان، رئیس‌جمهور سابق این کشور (اسلام کریم‌اف) دین اسلام را خطر ایدئولوژیک و سیاسی معرفی می‌کرد و آشکارا دستور به اجرای سیاست‌های تند و خشن علیه مذهب غیررسمی و عبادت‌های دسته‌جمعی می‌داد و خواستار استقرار اسلام رسمی و مورد حمایت دولت و تحت کنترل آن بود (آقایی و دمیری، 1393:29). در واقع کریم‌اف با گرایش‌های اقتدارگرایانه خویش مانع اصلاحات سیاسی و توسعه دموکراسی در ازبکستان شد. دولت وی در توجیه کارهای خود، جنگ داخلی تاجیکستان را نمونه‌ای از رشد احساسات مذهبی و قومی می‌دانست که در سایر کشورهای آسیای مرکزی از جمله ازبکستان نیز می‌تواند تکرار شود. اسلام کریم‌اف برای احاطه کلی بر امور مسلمین، قانونی را تصویب کرد که به موجب آن تمام تشکل‌های دینی و مساجد باید به صورت رسمی در مراکز دولتی ثبت شوند. قوانینی چون اینکه تنها روحانیون دولتی اجازه دارند لباس رهبران مذهبی بپوشند و افرادی که به این قانون عمل نکنند 7 تا 15 روز زندانی خواهند شد. تشکیل جلسات و مراسمات مذهبی و تدریس علوم دینی بدون اجازه دولت علاوه بر جریمه نقدی، پانزده روز حبس به دنبال خواهد داشت. هم‌چنین برای تبلیغ علیه کشور و اشاعه عقاید افراطی مذهبی، هشت سال زندان در نظر گرفته





شده است و چنانچه فعالیت این گروه ها به آسیب عمومی منجر شود، عاملان آن به 15 تا 20 سال حبس و مصادره اموال محکوم خواهند شد. افراطی ترین نمونه کنترل اسلام در ازبکستان شکل می گیرد (وصالی مزین، 1385: 78-79).

در تاجیکستان نیز، اسلام طی سال‌های گذشته، همواره یکی از پایه‌ها و ستون‌های هویت ملی مردم تاجیکستان محسوب شده است. این در حالی است که دولت تاجیکستان تا حد زیادی سکولار است، این مسئله را می‌توان میراثی به جامانده از دوران حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی سابق دانست. از این‌رو در شرایطی که دولت بر جدایی دین از سیاست اصرار می‌ورزد، جامعه تاجیکستان روز به روز مذهبی‌تر می‌شود و مردم پایبندی بیشتری از خود به اصول و مبانی نشان می‌دهند. این دوگانگی میان دولت سکولار و جامعه مذهبی موجب بروز برخوردهایی شده است که نه تنها کنترل مذهبی مردم را نشانه گرفته، بلکه عملاً از تقویت الگوی اسلام سیاسی نیز ممانعت به عمل می‌آورد. از این‌رو در شرایطی که دولت تاجیکستان به شدت از رویه‌های سکولار سیاسی هویتی حمایت می‌کند، جامعه به سمت روندهای مذهبی و به خصوص اسلام‌گرایی تمایل روزافزونی پیدا کرده است. بر این اساس اگر چنین روندی در آینده نیز ادامه یابد، شکاف و حتی تضاد میان دولت و ملت در تاجیکستان افزایش خواهد یافت (اطهری و بهمن، 1391: 35) در ذیل به بعضی اقدامات امامعلی رحمان در جهت محدود ساختن اسلام در جامعه تاجیکستان اشاره می‌شود. که به موجب این قانون حضور جوانان برای اقامه نماز در مساجد منع شده است. براساس این قانون که، از روز چهارم ماه آگوست (اسد 1390) برابر 2011 میلادی اجرایی شد، تمام افراد زیر 18 سال به استثنای کسانی که در مدارس دینی تحصیل می‌کنند از حضور در مساجد کشور آسیای مرکزی، کلیساها و سایر اماکن مذهبی منع شده‌اند. این قانون همچنین دختران را از داشتن جواهرات به جز گوشواره منع کرده و استفاده از تنباکو، رفتن به پارتی شبانه، تماشای فیلم‌ها و خواندن

مطالب با محتوای خشونت، افراط‌گرایی و تروریسم را برای تمام افراد زیر 20 سال ممنوع کرده است. با اجرایی شدن این قانون، میلیون‌ها جوان زیر 18 سال از حق رفتن به مساجد محروم خواهند شد و باید در مدارس سکولار تحصیل کنند. طرح قانون جدید دین؛ در این قانون تأکید شده است که برای فعالیت هر باب مسجد جامع در شهر دوشنبه (پایتخت تاجیکستان) حضور 50 هزار نمازگزار، شهرستان‌ها 15 هزار و روستاها دو هزار نفر ضروری است. این امر نگرانی‌های بسیاری را در بین جامعه مسلمانان و رهبران مذهبی تاجیکستان و هم‌چنین برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی این کشور فراهم کرده است. با تصویب نهایی قانون مذکور، زمینه برای بستن صدها مسجد و دور ماندن فرزندان مسلمان از تعلیمات دینی فراهم خواهد شد. قانون ممنوعیت نام‌گذاری کودکان به نام‌های اسلامی، تصویب قانون تشدید مجازات آموزش غیررسمی علوم دینی، فراخوانی دانشجویان علوم دینی از سایر کشورها همگی از جمله قوانین دولت امام علی رحمان در تاجیکستان است. در قزاقستان و قرقیزستان بیشتر محدودیت‌ها در حد ممنوعیت حجاب عربی است و مقامات این دو کشور سیاست مشخص دین ستیزان‌های با اسلام ندارد به‌طور مثال بعضی از مقامات قزاقستان به‌طور رسمی اعلام کردند که با پوشش اسلامی زنان و دختران کشورش مخالف است. چرا که این پوشش را تحمیل شده و خارجی دانسته و اعلام کردند که زنان و دختران قزاق هیچ‌گاه چنین نبوده (محجبه) و این نوع پوشش، با سنت‌های ملی و مذهبی آنان بیگانه است. مقامات این منطقه براساس آموخته‌های خود از دوره کمونیسم حجاب را برای این کشورها بیگانه تلقی می‌کنند در حالی که بیشتر اقوام متمدن جهان و از جمله زنان آسیای مرکزی در طول تاریخ محجبه بوده‌اند که آن را در آثار تاریخی این کشورها می‌توان مشاهده کرد (حسین‌زاده، 1394: 97-98). در کل، باید گفت که موجودیت، نظام فکری و عملکرد دولت‌های منطقه انگیزه پیدایش گروه‌های تندروی مذهبی را فراهم کرده است که از اسلام‌گرایی چهره‌های تندرو



و بنیادگرا ساخته است و در تعامل با سایر کشورها، دولت‌های منطقه تمایل بیشتری به کشورهایی با نظام‌های سیاسی مشابه دارند (دهقانی بنادکی، 1391)

قزاقستان به عنوان یکی از مهمترین کشورهای منطقه آسیای مرکزی، طی چند سال اخیر، بنابر اذعان مقامات رسمی، دارای بیشترین میزان تحرکات اسلام‌گرایان تندرو بوده است به طوری که، تعداد اقدامات افراط‌گرایان مسلمان را در چند سال اخیر بیش از 200 مورد اعلام کرده است. البته این میزان طی 2-3 سال اخیر روندی نزولی داشته است، اما سناریوهای احتمالی آینده، حکایت از روزهای آرامی برای این کشور ندارد. روزهایی که شاید همزمان با انتقال قدرت و مسئله‌جان‌شینی نظربایف نیز باشد. بنابر رصد تحولات سال‌های اخیر و اتفاقات احتمالی که در آینده قزاقستان صورت خواهد گرفت، این گونه تصور می‌شود که اگر دولت قزاقستان اقدامی برای کاهش تنش اجتماعی (مذهبی) انجام ندهد، قدرت واقعی به تدریج به دست اسلام‌گرایان تندرو یا میانه‌روی دارای گرایش‌ات افراطی خواهد افتاد. این سناریوی غیرطبیعی، اما بسیار محتمل در آینده قزاقستان خواهد بود. در همین راستا، مقامات دولتی به منظور کاهش اثرات احتمالی سناریوی از پیش گفته اقدامات خاصی انجام داده‌اند. به عنوان مثال، در اواخر ماه مارس سال 2018 دولت قزاقستان برنامه دولتی جدید برای مقابله با افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم در سال‌های 2022 - 2018 را تصویب کرد. اهداف و وظایف این برنامه مبتنی بر نظریه سیاست دولتی در حوزه مذهب تا سال 2020 است. هدف اصلی این گونه اسناد، جلوگیری از استفاده از دین برای اهداف مخرب می‌باشد. این اولین سند برای مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی، تروریسم و مظاهر رادیکال در جامعه نیست. پیش از این هم برنامه دولتی مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم برای سال‌های 2017 - 2013 مطرح شده بود. با این حال، ارزیابی اجرای این برنامه دشوار است، چرا که اطلاعات آشکاری در مورد آن وجود ندارد. البته گفته می‌شود در سند جدید، مشکلات طرح قبلی

مرتفع شده و دولت قزاقستان با انسجام بیشتری به مقابله با تهدیدات احتمالی خواهد رفت. (هفته‌نامه تحلیلی، شماره 243، آبان 97)

4. بررسی رابطه اقتصاد و افراط‌گرایی در آسیای مرکزی

شرایط اقتصادی نامطلوب و ناتوانی دولت‌های منطقه جهت سامان دادن به آن باعث شیوع و گسترش فقر و بیکاری در هر یک از کشورهای آسیای مرکزی شده است. در سال‌های آینده همچنان این روند با شدت و قوت تداوم خواهد داشت و می‌تواند به روی آوردن تعداد بیشتری از اتباع این کشورها به درآمدزایی از راه‌های غیرقانونی منجر شود. افزایش جنایات سازمان‌یافته، پیوستن به گروه‌های افراطی و تروریستی با انگیزه‌های مادی و مهاجرت از سرزمین خود برای یافتن شغل مناسب از جمله پیامدهای ناگوار فقر و بیکاری در کشورهای آسیای مرکزی خواهند بود که عملاً امنیت این کشورها و کل منطقه را تهدید می‌کند.

همچنین در سال‌های آینده، ابعاد مختلف فساد با قوت و شدت بیشتری در کشورهای آسیای مرکزی رشد خواهد داشت. کشورهای منطقه براساس برآوردهای مطرح شده از سوی سازمان‌های شفافیت بین‌المللی در زمره فاسدترین کشورهای جهان به حساب می‌آیند. با توجه به آنکه دولت‌های آسیای مرکزی هیچ اقدام جدی و مؤثری در مبارزه با فساد انجام نداده‌اند، می‌توان پیشبینی کرد که ابعاد مختلف فساد مالی و اداری در کل منطقه با رشد مواجه خواهد بود. سطح بالای فساد در درون این جمهوری‌ها زمینه نابرابری اجتماعی را فراهم کرده و این امر یکی از نکات مهم تبلیغاتی است که گروه‌های افراطی علیه فضای موجود مورد تأکید قرار می‌دهند (ویژه‌نامه 45، ایران شرقی).

در آسیای مرکزی دستگاه‌های تبلیغاتی عربستان با در دست داشتن مدیریت حرمین شریفین و با بهره‌برداری از امکانات عظیم مالی، سلفی جهادی و سلفی تکفیری و همچنین برجسته‌سازی اختلافات شیعی سنی و پنهان ساختن اختلافات وهابیت با مذاهب اربعه و عدم تصریح در خصومت با تصوف و



دیدگاه‌های عرفانی و نمایش اصلاح‌طلبی مذهبی و ادعای خرافه‌زدایی و انحراف‌ستیزی در حوزه باورهای دینی، تکاپوهای دعوت‌گری را آشکار و پنهان تداوم می‌بخشد (اردوش، 1392). دستگاه‌های تبلیغی و افراط‌گرای این کشور با سوءاستفاده از دشواری‌های اقتصادی و فساد حاکم بر این جمهوری‌ها، زمینه را برای فعالیت گروه‌های افراط‌گرا به عنوان رقبای جدی سیاسی نخبگان منطقه فراهم آورده است. این گروه‌ها علاوه بر دریافت حمایت مالی، متهم به تأمین نیازهای مالی خود از طریق دخالت در قاچاق مواد مخدر، شده‌اند (کولایی، 1394: 88). شرایط اقتصادی که می‌تواند به گسترش فعالیت گروه‌های افراطی مؤثر باشد، به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. شرایط اقتصادی داخلی را می‌توان فقر و فساد اقتصادی حاکم در این کشورها مخصوصاً در میان تاجیک‌ها دانست. اکثر کسانی که به این گروه‌ها پیوسته‌اند از جمله افرادی هستند که از نظر وضعیت مالی زیر خط فقر به سر می‌برند. بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که وجود چنین وضعیتی در هر کشوری می‌تواند افراد را به سمت چنین گروه‌هایی پیش ببرد که حاضرند در ازای عضویت و فعالیت در گروه از مزایای خوبی به‌رمند شوند. البته نباید تنها فقر اقتصادی را عامل اصلی گرایش افراد به این سمت دانست. شاید بتوان تلفیقی از فقر اقتصادی و فقر فرهنگی را محرک داخلی دانست. اما به نظر می‌رسد شرایط خارجی اقتصادی بسیار چشمگیرتر باشد؛ چرا که اگر حمایت‌های مالی کشورهای خارجی چون عربستان، قطر و برخی از کشورهای غربی نباشد، این گروه‌ها نیز دچار ضعف می‌شوند. به طور وضوح بزرگ‌ترین کمک‌کننده مالی آنها عربستان است. شیوخ ثروتمند عربی، این پول‌ها را به ظاهر با عنوان کمک‌های بشردوستانه و کارهای خیریه، اما در اصل به نیت ترویج وهابیت و تربیت بمب‌گذاران انتحاری در اختیار مؤسسات و سازمان‌های به ظاهر مذهبی می‌گذارند (خبرگزاری فارس، 1392).

کانون اصلی پرورش تروریسم و افراط‌گرایی در آسیای مرکزی، دره فرغانه



است. این منطقه که از لحاظ سیاسی و اداری میان جمهوری‌های آسیای مرکزی، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان تقسیم شده، در سال‌های گذشته شاهد ظهور اسلام رادیکال و تندروانه بوده است. دلایل متعدد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متعددی برای گرایش ساکنان این منطقه به افراط‌گرایی وجود دارد. به ویژه که دره فرغانه پس از فروپاشی شوروی و قطع یارانه‌ها و کمک‌های دولتی، به صورت ناگهانی به فقیرترین منطقه آسیای مرکزی با بالاترین سطح بیکاری تبدیل شد. این وضعیت در سال‌های بعد با فساد دولت‌های ملی و همچنین عدم تحرک اجتماعی، تشدید شد. از سوی دیگر ظهور اسلام رادیکال در اواسط دهه 1980 در آسیای مرکزی تأثیر مهمی بر این منطقه گذاشت. به نحوی که افراط‌گرایی از اوایل دهه 1990 در منطقه پدیدار شد. در دوره بین سال‌های 1996 و 1997 جنبش اسلامی ازبکستان به عنوان یکی از منادیان گرایش‌های افراطی در منطقه عمل کرد. پس از 1999، حزب‌التحریر اسلامی، جریان اکرامیه و جنبش اسلامی ازبکستان، مهم‌ترین نمایندگان رادیکالیسم و افراط‌گرایی در دره فرغانه محسوب می‌شدند (ویژه‌نامه 45، ایران شرقی).

در میان کشورهای آسیای مرکزی تنها ازبکستان توانسته خود را به وضعیت قابل قبولی برساند ولی بقیه کشورها از وضعیت مطلوب اقتصادی برخوردار نیستند، چنان که تاجیکستان و قرقیزستان از جمله فقیرترین کشورهای این حوزه بوده و از نظر درآمد با لائوس و اوگاندا مقایسه می‌شوند (پیشین، مؤسسه رند آمریکا، 89). ازبکستان تنها کشور هم‌مرز با تمام کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان است و در عین حال، موقعیت مرکزی را در منطقه دارا می‌باشد. شهروندان ازبکستان در تمام کشورهای همسایه حضور داشته و در برخی از کشورها مانند قرقیزستان، دومین رتبه را از لحاظ تعداد دارند. ارتش ازبکستان بزرگ‌ترین و پرقابلیت‌ترین ارتش در آسیای مرکزی است، چرا که بخش قابل توجهی از زیرساخت‌ها و تجهیزات فنی منطقه نظامی ترکستان شوروی در





قلمروی این جمهوری باقی مانده است. ازبکستان از لحاظ اقتصادی هم جای قزاقستان را گرفته است. این جمهوری موفق شده است طی سال‌های اخیر، ظرفیت صنعتی خود را حفظ کرده، صنایع جدید را ایجاد نموده، به کشاورزی تنوع بخشیده و وابستگی به تولید پنبه را کاهش دهد (هفته‌نامه تحلیلی، شماره 254، بهمن 97).

پیش‌بینی اوضاع ترکمنستان در سال 2019 با توجه به کاهش قیمت گاز طبیعی و کاهش درآمدهای محدودی که از طریق فروش گاز به چین حاصل می‌شد (به خاطر بدهی‌های زیرساختی سال گذشته)، جریان ورود ارز به کشور کاهش یافته و این موضوع موجب سقوط ارزش «منات» (واحد پول ترکمنستان) شده است. افزایش تورم به همراه آزادی سرمایه بسیار محدود، عوامل کلیدی ایجاد فقر است که در سراسر کشور همه اقشار مردم با آن دست به گریبانند، چرا که بسیاری از محصولات وارداتی هستند و از این رو هزینه‌های آنها افزایش می‌یابد. کمبود کالاهای اساسی مانند آرد، تخم‌مرغ و گوشت منجر به تشکیل صف‌های طولانی در مقابل بازارها شده و جنجال بر سر غذا حتی در عشق‌آباد، پایتخت این کشور نیز دیده می‌شود. آمار بیکاری در کشور روبه افزایش است و ارزیابی‌های جدی نشان می‌دهد که این میزان تا 60 درصد بوده است. بودجه سال آینده دولت بر اثر سقوط ارزش پول ملی کشور، 12 میلیارد منات کاهش یافته است. در همین حال، دولت کنترل سخت‌گیرانه‌تری بر بازارهای سیاه ارز و خروج شهروندان این کشور اتخاذ کرده و حتی نظارت خود را بر کارگران و دانشجویان خارج از کشور افزایش داده است. سازمان‌های بین‌المللی اغلب رشد تولید ناخالص داخلی ترکمنستان را در حدود 5 تا 7 درصد اعلام می‌کنند. با این حال، در کشوری که دسترسی به این اطلاعات بسیار دشوار است، نمی‌توان صحت و اعتبار این آمار را کاملاً تأیید کرد. در همین حال، پیش‌بینی می‌شود که بندر جدید «ترکمن‌باشی» و فرودگاه عشق‌آباد ضررهای مالی گسترده‌ای خواهند



داشت؛ این در حالی است که سیاست‌های اقتصادی نامناسب و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه منجر به کاهش وجوه ارسالی مهاجران کاری ترکمن از این کشور خواهد شد (هفته‌نامه تحلیلی، شماره 255، بهمن 97).

ازبکستان تنها کشور هم‌مرز با تمام کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان است و در عین حال، موقعیت بهتری در آسیای مرکزی دارا می‌باشد. شهروندان ازبکستان در تمام کشورهای همسایه حضور داشته و در برخی از کشورها مانند قرقیزستان، دومین رتبه را از لحاظ تعداد دارند. ارتش ازبکستان بزرگ‌ترین و پرقابلیت‌ترین ارتش در آسیای مرکزی است، چرا که بخش قابل توجهی از زیرساخت‌ها و تجهیزات فنی منطقه نظامی ترکستان شوروی در قلمروی این جمهوری باقی مانده است. ازبکستان از لحاظ اقتصادی هم‌جای قزاقستان را گرفته است. این جمهوری موفق شده است طی سال‌های اخیر، ظرفیت صنعتی خود را حفظ کرده، صنایع جدید را ایجاد نموده، به کشاورزی تنوع بخشیده و وابستگی به تولید پنبه را کاهش دهد فعالیت میرضیایف که در سال 2016 به قدرت رسید، با تقویت روابط با سران کشورهای منطقه آغاز شد. وی اعلام کرد که «آسیای مرکزی - اولویت اصلی سیاست خارجی تاشکند است». با روی کار آمدن میرضیایف، اصلاحاتی در حوزه اقتصاد هم صورت گرفت. در سال‌های 2010 اقتصاد کشور وضعیت فاجعه‌باری پیدا کرد. بنابراین، استراتژی توسعه ملی به تصویب رسیده در ماه فوریه سال 2017 تحت رهبری میرضیایف در جهت تغییر اساسی سیاست سابق بود. این تغییرات هم به سیاست اقتصادی خارجی کشور و هم به سیاست داخلی مربوط می‌شد. یکسان‌سازی نرخ تبادل ارز ازبکستان که در سپتامبر سال 2017 به تصویب رسید، مهم‌ترین گام در این حوزه است. در نتیجه این اقدام، دولت موفق به جلب توجه نهادهای مالی خارجی و دستیابی به 10 میلیارد دلار سود در بازارهای خارجی شده است. علاوه بر این، تاشکند اجرای سیاست حمل و نقل فعال را به منظور تبدیل کردن کشور به مرکز





لجستیک بزرگ بین اروپا و آسیا آغاز کرده است. در عین حال، نهادهای مالی بین المللی و سازمان تجارت جهانی سیگنال‌هایی مبنی بر باز شدن درهای اقتصادی ازبکستان به روی سرمایه‌گذاری‌های خارجی دریافت کرده‌اند. کارشناسان غربی معتقدند که اگر سیاست اجرا شده اصلاحات براساس لیبرال‌سازی تمام قیمت‌ها، سیاست تشویق سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، تجارت باز و بهبود روابط با همسایگان در حوزه تجاری اقتصادی ادامه پیدا کند، نتایج این سیاست ممکن است اثربخش بوده و به اشتغال مردم و افزایش سطح زندگی آنها کمک کند (هفته‌نامه تحلیلی، شماره 255، بهمن 97).

از طرفی وجود طالبان در افغانستان که در مجاورت منطقه واقع شده است و کمک‌های آن را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. قاچاق مواد مخدر به سمت اروپا که از مسیر آسیای مرکزی عبور می‌کند به یکی از منابع مهم مالی گروه‌های افراطی تبدیل شده است. اکنون نیز حضور فعال اعضای مختلف از آسیای مرکزی در سوریه و حمایت مالی از طرف عربستان، اسرائیل و کشورهای مختلف دیگر نیز به منبعی برای تغذیه این گروه‌ها تبدیل شده است. جمهوری‌های آسیای مرکزی اهداف اقتصادی را از برقراری و توسعه رابطه با کشورهای مثل عربستان دنبال می‌کنند. برخی از این جمهوری‌ها نظیر قرقیزستان و تاجیکستان که از بنیه‌ها و زیرساخت‌های اقتصادی ضعیف و آسیب‌پذیری برخوردارند، به دنبال یافتن شرکای اقتصادی در پیرامون خود برآمدند که عربستان سعودی هم یکی از این کشورهاست. البته جمهوری‌های ثروتمند این منطقه به‌ویژه قزاقستان و ترکمنستان هم که دارای ذخایر فراوان انرژی هستند، با دلایل و انگیزه‌های اقتصادی و تجاری خصوصاً با هدف همکاری در حوزه نفت و گاز به توسعه روابط خود با ریاض اقدام کردند (ایراس، 1393).

به نظر می‌رسد با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 میلادی، و ایجاد خلأ ایدئولوژی، وضعیت آسیای مرکزی به گونه‌ای شد که بسیاری از



گروه های مذهبی که در زمان شوروی فعالیت مخفیانه داشتند به راحتی و به طور آشکار در کشورهای خود فعالیت خود را آغاز کردند. فقر اقتصادی در دوران بعد از فروپاشی در منطقه به شدت احساس می شد. از طرف دیگر استقلال کشورهای آسیای مرکزی توجه بسیاری از کشورهای منطقه از جمله عربستان و قطر را به خود جلب کرد. عربستان، قطر و برخی از کشورهای دیگر فضا را برای پرورش افراطی گری مناسب دیدند و لذا از ابتدای فروپاشی در کنار حمایت های مذهبی افراطی، کمک های مالی را نیز به گروه های اسلامی آغاز کردند. در حال حاضر فعالیت های گروه های تروریستی آسیای مرکزی را می توان در عملیات های تروریست های سوریه و عراق و حتی افغانستان را به وضوح مشاهده کرد. (نگارنده) به نظر آرتور لوئیس، تغییر در وضعیت اقتصادی که بعد از انقلاب صنعتی به وجود آمده بود باعث می شود تا عقاید و نحوه نگرش آدمیان نیز تغییر کرده و به افراط منجر شود (پیغامی، 1391: 115). به نظر می رسد این تغییرات رکودی در وضعیت اقتصادی باعث تغییر نگرش در آسیای مرکزی با نام افراط گرایی گردیده است (نگارنده).

کاهش تولید شدید همراه با تورم ناشی از آزادسازی قیمت ها و کسب درآمد از کسری بزرگ مالی منجر به افزایش قابل توجه فقر در بین این کشورها شد. فقر در بین کشورهای این منطقه به گونه ای است که ذهن بسیاری از (Tu Dang, 2009: 21-23). تحلیلگران و نویسندگان را به خود جلب کرده و در این زمینه به پژوهش پرداخته اند. از جمله این کشورها ازبکستان است که در آن فقر و بیکاری زیادی وجود دارد (کولایی، 1385: 33). قزاقستان با داشتن منابع غنی زیرزمینی و تاجیکستان که فاقد چنین منابعی است هر دو دارای جمعیتی فقیر هستند، هر چند که تاجیکستان دارای شدت بیشتری در این زمینه است (Chapman: 2011: 2). جمهوری قرقیزستان هم مانند دیگر کشورهای آسیای مرکزی دارای جمعیتی فقیر است که این فقر به نوبه مردم آن با کمبود غذا و





سوء تغذیه مواجه‌اند (Babu & Reidhead, 2000:647). آسیب‌پذیری زیادی برای این کشورها به همراه داشته است و با توجه به درآمد بسیار کم خانوارها به این نکته پی می‌بریم؛ این پدیده به صورت آسیب و نقطه ضعف جدی در بین این کشورها از خود نشان داده است که پیامد گسترده آن را در پیوستن بسیاری از مردم و به ویژه جوانان به داعش ذکر کرد (Tu Dang, 2009:35). به عبارت دیگر با وجود فقر در این کشورها، سازمان‌های مذهبی و گروه‌های افراط‌گرا نیز برای اجرای برنامه‌های سیاسی خود از جمله مبارزه با حکومت‌های سکولار حاکم در منطقه از این وضعیت استفاده و بسیاری از مردم را به سمت خود جذب کردند. از جمله این گروه‌های افراط‌گرای اسلامی می‌توان به جنبش اسلامی و حزب التحریر اشاره کرد. تمامی کشورهای این منطقه وجود و فعالیت این گروه‌ها را تهدیدی برای خود می‌دانند و با این گروه‌ها مبارزه می‌کنند. (Afzal: 2003:7)

نتیجه‌گیری

اقدامات دوران شوروی، دولتهای سرکوبگر منطقه، استراتژیک بودن منطقه، قرار داشتن دره فرغانه به عنوان کانون جغرافیایی بحران را در این منطقه و نیز همجواری منطقه با افغانستان و تأثیرپذیری از تحولات افغانستان همگی از جمله عوامل دخیل در افراط‌گرایی در آسیای مرکزی هستند. مسیر هر شخص به سوی تروریسم متفاوت است و توضیحات فراگیر در مورد ساختارشناسی جمعیتی، نشان‌دهنده کل نیروهای اخلاقی یا اقتصادی یا سیاسی و غیره که در این زمینه عمل می‌کنند می‌باشد. این تحقیق نشان داده است که فقر، فقدان آموزش و سطح بالای دین‌داری، لزوماً با مستعد بودن افراد برای استفاده در گروه‌های افراطی ارتباط دارد. احساس کمبود در وضعیت زندگی اقتصادی، قومیت‌های متعدد و متکثر همگی از عوامل افراط‌گرایی در آسیای مرکزی هستند.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

- طهری، سید اسدالله و بهمن، شعیب، (1391)، «حوادث بدخشان؛ ریشه‌ها و پیامدها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره هجدهم، شماره 79.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و مجیدی، محمدرضا، (1382)، «سیاست و حکومت در آسیای مرکزی»، تهران: نشر قومس، چاپ اول.
- ابوالفضل عشقی‌زاده و هادی قنبرزاده، 1374، ویژگی‌های جغرافیای آسیای میانه و قزاقستان، چاپ روزنامه قدس
- استوار، الهام و بصیری، محمدعلی، (1393)، «استراتژی قدرت‌های استعمار در حمایت از جریان‌های تکفیری»، فصلنامه جبل‌المتین، سال سوم، شماره 8.
- اکبری کریم‌آبادی، «تحلیل تحولات کشورهای عربی و شمال آفریقا از منظر سازه‌نگاری»، مجله علوم اجتماعی، شماره 9، 1391.
- امیر اردوش ا، «اسلام‌گرایی، تاجیکستان، آسیای مرکزی»، مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات الهدی، 1392، قابل دسترسی در: <http://alhodapublication.com/2291>
- آقایی، سید داود و دمیری، محمدرضا (1393)، «بررسی نقش بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی) مطالعه موردی ازبکستان، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره 18.
- آلیسون و لنا جانسون، 1382، امنیت در آسیای مرکزی؛ چارچوب نوین بین‌المللی، مترجم: محمدرضا دبیری، انتشارات وزارت امور خارجه
- بیلینگتون - جیمز، 1385، روسیه در جست‌وجوی هویت خویش، مترجم: مهدی سنایی، ناشر ایراس
- پیغامی ع، «مباحثی در مرزهای دانش اقتصاد اسلامی»، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، سال 1391
- حسین‌زاده، نصرالله، (1394)، «بررسی تاریخی اوضاع اجتماعی-سیاسی مسلمانان منطقه آسیای مرکزی (در قرن 12 تا بیستم)»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره 7.
- خوانساری، جواد و کولایی، الهه، (1391)، «رشد اسلام‌گرایی در ازبکستان»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال اول، شماره 2
- دهقان بنادکی، ابراهیم، «چالش‌های بازگشت به ارزش‌ها در آسیای مرکزی»، 1391/8/25، سایت تحلیلی برهان، قابل بازدید در: <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=4398>
- رشید، احمد (1387)، «جهاد، اسلام‌پیکارجو در آسیای میانه»، مترجم جمال آرام، تهران: انتشارات عرفان
- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، 1394، مجموعه مقالات افراط‌گرایی در آسیای مرکزی، انتشارات الهدی
- سیدنژاد ب، «تحلیل سازانگاران از تهدیدات نرم جریان سلفی‌گری»، فصلنامه رساله، سال 20، شمار



2. سال 1387 (نگاه شود)
- قادری حاجت، مصطفی و نصرتی، حمیدرضا، (1391)، «اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در آسیای مرکزی»، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال هشتم، شماره 2.
- کاراجیانس امانویل، 1391، اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی، ترجمه: مؤسسه ابرار معاصر، چاپخانه مؤسسه کتاب بوستان
- کبریایزاده، علی، (1391)، روند اسلام‌گرایی در کشورهای آسیای مرکزی؛ پیامدها و چالش‌ها برای جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین‌المللی الهدی
- کنیازاف ا، «سلفی‌ها جوانان آسیای مرکزی رابه جنگ سوریه می‌کشند/ ترکیه مسیر اصلی انتقال شبه‌نظامیان به سوریه» خبرگزاری فارس، سال 1392، قابل دسترسی در:
<http://www.farsnews.com/new1300005=1392110?nnstext.php>
- کولایی الهه، 1384، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی؛ زمینه‌ها و چشم‌اندازها، انتشارات وزارت امور خارجه
- کولایی، الهه، (1381)، «پیوندهای امنیتی افغانستان و تاجیکستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 38
- لطیف‌اف، جوری لطیف‌وویچ و محمودی، مرتضی، (1394)، «نقش دین اسلام در روابط ایران و ملت‌های آسیای مرکزی»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره بین 9، شماره 29.
- مؤسسه رند آمریکا، 1382، گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، مترجمان: محمود رضا گلشن‌پژوه و عباس کاردان، انتشارات مؤسسه مطالعات ابرار معاصر تهران
- میرمحمدی، سیدرضا، «پیشینه، ابعاد و پیامدهای حضور عربستان سعودی در آسیای مرکزی و قفقاز»،
<http://www.iras.ir/m/fa/doc/not>، قابل بازدید در:
- میرمحمدی، سیدرضا، «پیشینه، ابعاد و پیامدهای حضور عربستان سعودی در آسیای مرکزی و قفقاز»،
<http://www.iras.ir/m/fa/doc/not>، قابل بازدید در:
- واعظی، محمود (1387)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ بنیان‌ها و بازیگران، تهران: وزارت امور خارجه
- وصالی مزین، یوسف (1385)، «آشنایی با حرکت اسلامی، جنبش اسلامی ازبکستان»، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور، چاپ اول.
- ویژه‌نامه 45، ایران شرقی، راهبردشناسی رفتار روسیه در قبال آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان، خرداد (1397)
- هفته‌نامه تحلیلی، شماره 243، آبان 97
- هفته‌نامه تحلیلی ایران شرقی - شماره‌های 251، 252، 254، 255 بهمن 97

- Afzal, Amina, (2003), "India's Growing Influence in Central Asia: Implication's for Pakistan", Journal of Strategic Studies.
- Asian Countries", The European Journal of Comparative Economics, Vol. 6, n.1
- Babu, Suresh and Reidhead, William, (2000), "Poverty, Food Security, and Nutrition in Central Asia: a Case Study of The Kyrgyz Republic", International
- Chapman, Gregory, (2011), "Poverty in Central Asia: Kazakhstan versus
- Food Policy Research Institute (IFPRI), 2033 K Street, N.W., Washington, DC, 20006-1002, USA
- Hunter, Shireen, (Summer 1992) "The Muslim Republics of Former Soviet Union: Policy Challenges for the United States", The Washington Quarterly
- International Crisis Group, (2003), "Is Radical Islam Inevitable in Central Asia?"
- Paskoy, H.B.(2002), "Nationality or Religion? View of Central Asian Islam", Available at: <http://www.wku.edu/ibetext/texts/paskoy-6/cae02.html>
- Peker, Gunden (Fall 1996), "Islam in Central Asia", Eurasian Studies, Vol.3, NO.
- Priorities for Engagement", ICG Asia Report N 72, 22 December 2003.
- Rywkin, M. (1990), Moscow's Muslim Soviet Central Asia Challenge, Armonk, NY: M. E. Shape, 36.
- Tajikistan", Global Majority E-Journal, Vol. 2, No. 1.
- Tu Dang, Raghbendra, (2009), "Vulnerability to Poverty in Select Central